

صلح حدیبیه، مقدمه فتح مکه



بیعت تمام شد. همه مسلمانان با پیامبر (ص) بیعت کردند که آماده جنگ شوند. عثمان به اردوگاه مسلمانان بازگشت و اعلام کرد مکیان آماده مذاکره هستند.

بیعت تمام شد. همه مسلمانان با پیامبر (ص) بیعت کردند که آماده جنگ شوند. عثمان به اردوگاه مسلمانان بازگشت و اعلام کرد مکیان آماده مذاکره هستند. مشرکان مکه که بر سر دوراهی قرار گرفته بودند، راه سومی را انتخاب کردند. آمادگی مشرکان برای مذاکره خود یک موفقیت بزرگ برای مسلمانان به حساب می آمد.

به گزارش ایسنا، علی متقیان در یادداشتی، صلح حدیبیه را که منجر به فتح مکه شد، تبیین کرده است. در این یادداشت می خوانیم: پس از اتمام غزوه احزاب و شکست کامل همه کفر در برابر اسلام در غزوه خندق، پیامبر (ص) در یک تصمیم کاملاً حساب شده و غافلگیرکننده، اعلام فرمودند برای انجام اعمال عمره عازم مکه خواهیم شد.

مسلمانان با اعلام پیامبر (ص) آمادگی کردند و در رکاب پیامبر (ص) عازم مکه شدند. مکه ای که تاکنون جنگ های متعددی با مسلمانان داشته و اغلب شکست خورده است. مسلمانان عازم عمره، در مسجد شجره محرم شدند و شترهای قربانی را همراه کرده، به طرف شهر مکه حرکت کردند، پیامبر (ص) دستور داده بود مسلمانان تنها سلاح فردی داشته باشید و از حمل سلاح جنگی خودداری کنید.

کاروان حرکت کرد. شوق زیارت در مسلمانان افزون بود؛ چرا که بیش از پنج سال است از رفت و آمد به مکه محروم شده اند. کاروان پیامبر (ص) به همراه مسلمانان به منطقه حدیبیه رسید. حدیبیه منطقه ای است نزدیک، اما خارج از سرزمین حرم است. مشرکان مکه از ورود کاروان بی اطلاع هستند. پیامبر (ص) در این تصمیم دست به ابتکاری زد که مشرکان مکه در هر صورت و با هر تصمیمی محکوم بودند. اگر پذیرای مهمانان ناخوانده می شدند و مسلمانان را به شهر راه می دادند، به جهت پذیرایی از دشمن محکوم بودند و اگر راه نمی دادند "صد عن سبیل الله" کرده، جلوی زائران کعبه را گرفته بودند که گناه بزرگی بود. پیامبر (ص) تصمیم گرفت برای اطلاع مکیان فرستاده ای به مکه اعزام کند. به چند تن از مسلمانان پیشنهاد شد. از رفتن خوف داشتند! در نهایت عثمان بن عفان که خود از خاندان امویان به شمار می آمد، پذیرفت تا برای اطلاع دادن به ابوسفیان عازم مکه شود. اقامت عثمان در مکه طولانی شد! و شایعه ای درگرفت که عثمان در مکه به دست مکیان کشته شده است. در صورت صحت این شایعه، یعنی کشتن سفیر و پیام جنگ!، پیامبر (ص) به دلیل اینکه مسلمانان را برای انجام عمره آورده بود و تصمیم جنگ با مشرکان مکه نداشت، برایش رضایت همراهان، در صورت جنگ، مهم است. زیر درختی نشست و از مسلمانان خواست در صورتی که برای جنگ با مشرکان مکه آماده هستند، بیعت کنند. آیات سوره «فتح» پیرامون این بیعت نازل شده است. "لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجره ... خداوند از مومنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند خشنود گشت.

در آیه دیگری آمده "رضی الله عنه و رضوا عنه" هم خدا از اینها راضی است و هم اینها از خدای شان راضی هستند. بر اساس آیات سوره فتح این بیعت به "بیعت شجره" نامگذاری شد چون زیر درخت انجام شد. "بیعت رضوان" گفته اند چون خداوند از آنها راضی بوده است و "بیعت الحرب" گفته اند چون آماده جنگ شدند.

بیعت تمام شد. همه مسلمانان با پیامبر (ص) بیعت کردند که آماده جنگ شوند. عثمان به اردوگاه مسلمانان بازگشت و اعلام کرد مکیان آماده مذاکره هستند. مشرکان مکه که بر سر دوراهی قرار گرفته بودند، راه سومی را انتخاب کردند. آمادگی مشرکان برای مذاکره خود یک موفقیت بزرگ برای مسلمانان به حساب می آمد، چرا که مشرکان تا دیروز مسلمانان را قبول نداشتند و به رسمیت نمی شناختند که با آنها مذاکره کنند و با تمام وجود برای از میان برداشتن مسلمانان تلاش می کردند. اکنون با این حضور، رسماً آماده شدند به جای جنگ با مسلمانان، با آنها مذاکره کنند. وقتی گروهی آماده مذاکره می شود، یعنی طرف مقابل را قبول دارد و به رسمیت می شناسد.

هیات نمایندگی مشرکان مکه به سرپرستی عمرو بن سهیل به منطقه حدیبیه، محل استقرار کاروان رسول الله (ص) وارد شد. مذاکره طرفین آغاز شد. تصمیم گرفتند پیمان نامه ای بنویسند و براساس آن دو طرف پایبند به مفاد آن باشند. همین که مشرکان مکه به جای جنگ و حمله به مدینه قبول کرده اند به مذاکره، امتیازی محسوب می شود. کاتب این پیمان نامه علی بن ابیطالب (ع) است. مسلمانان و همراهان عمرو هم شاهد، هر پیشنهادی که مطرح می شود با قبول دو طرف مکتوب می گردد.

ابتدای پیمان نامه نوشته شد محمد رسول الله (ص). عمرو با این عنوان مخالفت کرد و گفت اگر قبول داشتیم شما رسول خدا

هستید که مذاکره و پیمان لازم نبود، من فرزند سهیل هستم و شما فرزند عبدالله، بنویسیم محمد بن عبدالله، پیامبر پذیرفت و دستور داد رسول الله را پاک کردند و عبدالله نوشتند.

مورخین و سیره نویسان در خصوص این پیمان نامه و تدوین آن و عکس العمل مسلمانان برای قبول هر یک از بندهای پیمان نامه ها توضیحات فراوانی داده اند و حتی اعتراض مسلمانان برای هر یک از بندها را مفصل نوشته اند و نقل قول هایی دارند که بعضی اصحاب گفتند ما هنگام تنظیم این پیمان نامه بر پیامبری ایشان به خاطر کوتاهی هایی که می آمد شک کردیم!!.

پس از ذکر نام دو طرف مذاکره برای بندها و شرایط پیمان نامه آغاز شد. دو طرف پذیرفتند که طرفین از این به بعد تا مدت 10 سال هیچگونه زد و خورد و جنگی نداشته باشند (10 سال آتش بس). بعضی ها بر این امر راضی نبودند! پیامبر پذیرفت و کاتب هم نوشت.

بند دیگر این پیمان این بود که: رفت و آمد دو طرف در مکه و مدینه، بدون هیچگونه محدودیت و مزاحمتی آزاد باشد.

امسال مسلمانان حق ورود به مکه نداشته باشند و سال بعد در همین ایام مکه به مدت سه روز در اختیار مسلمانان برای انجام عمره قرار خواهد گرفت .

این بند را پیامبر پذیرفت و در پیمان نامه نوشته شد، اما مسلمانان اعتراض داشتند که پیامبر ما را برای انجام عمره به اینجا آورده است.

در بند دیگر آمده بود که اگر اهالی مکه مسلمان شدند و قصد عزیمت به مدینه داشتند، پیامبر بایستی آنان را به مکه برگرداند و به عکس، اگر مسلمانی به اسلام پشت کرد و کافر شد مکیان پذیرای او خواهند بود. پیامبر این شرط را پذیرا شد و علی (ع) مطابق توافق طرفین این بند را به پیمان نامه اضافه فرمود. بعضی مسلمانان دیگر تحمل این بند را نداشتند و می خواستند دست شان برای دعوت باز باشد. اعتراض مسلمانان بالا گرفت و حتی شک و تردید بیشتری پدید آمد!!، پیامبر مسلمانان را به صبر و فرج الهی توصیه فرمودند.

یکی دیگر از بندهای پیمان نامه که برای مسلمانان موقعیتی ماندگار ایجاد کرد، این بود که طایفه و قبیله ای مایل باشند می توانند با محمد (ص) یا با مکیان هم پیمان باشند. تا قبل از این پیمان، قبایل و طوایف با مسلمانان هم پیمان نمی شدند، چون خوف داشتند به جرم هم پیمانی با مسلمانان از سوی مشرکان مورد تعرض قرار گیرند، اما از این پس مسلمانان می توانستند با هر طایفه ای که بخواهند هم پیمان شوند.

مفاد پیمان نامه نوشته شد و به تایید پیامبر و سهیل رسید و شاهدان دو طرف تایید کردند. جلسه خاتمه یافت. در همین زمان، در انتهای کاروان سر و صدایی به گوش رسید. خبر آوردند که پسر سهیل بن عمرو مسلمان شده و قصد دارد در اردوگاه مسلمانان بماند. پیامبر فرمود مطابق پیمان نامه ای که امضا گردیده، نمی توانیم پذیرای شما باشیم و پسر عمرو را برای پیوستن به اردوگاه نپذیرفت. پیامبر بر اجرای پیمان نامه ای که بسته بود پایبند بود و پیمان نامه ای را تایید فرمود که آینده اسلام با امضای این پیمان تغییر کرد و فتح مبین آشکار شد.

مذاکره تمام شد و صلح نامه به تایید دو طرف رسید . پیامبر (ص) دستور فرمودند چون عمره به سال بعد افتاده و امسال نمی توانیم اعمال عمره را انجام دهیم، لباس احرام را از تن خارج کنید. بعضی مسلمانان مدعی شدند که شما به ما وعده عمره داده بودید و بایستی به مکه برویم .

پیامبر از احرام خارج شدند و مسلمانان به تدریج تبعیت کردند. کاروان پیامبر به طرف مدینه حرکت کرد و سال بعد در همان ایام پیامبر به اتفاق تمام کسانی که عمره به گردن داشتند، در غیاب چند نفری که از دنیا رفته بودند، به طرف مکه حرکت کردند و تحت عنوان «عمره القضا» به مدت ۳ روز در مکه مراسم عمره را انجام دادند. این مراسم اولین مراسم عمره مسلمانان پس از هجرت به مدینه بود.

همانطور که ذکر شد یکی از بندهای پیمان نامه این بود که هر مسلمانی که از مکه به مدینه می آمد، مسلمانان بایستی او را به مکه بازگردانند. دو جوان مکی مسلمان شدند و به مدینه آمدند، مکیان مامورانی فرستادند برای بازگشت آنان به مکه، ماموران نزد پیامبر آمدند و درخواست کردند این دو تن بایستی به مکه بازگردند، پیامبر در راستای رعایت پیمان نامه، از دو جوان خواست که همراهی کنند و به مکه برگردند. به دستور پیامبر دو جوان با ماموران مکه همراهی کردند و با دعای پیامبر از مدینه خارج شدند. در بین راه دو جوان تصمیمی گرفتند تا از شر ماموران خلاصی یافته و در میان راه مستقر شوند. شباهنگام به ماموران حمله ور شده و

آنان را از پای درآوردند و شمشیرهای آنان را برداشته در میان راه مکه به مدینه استقرار یافتند. خبر اعتراض و استقرار معترضان به مکه رسید. تازه مسلمانان مکه که حق نداشتند به مدینه بروند، با شنیدن اعتراض و محل استقرار این دو جوان، به آنها پیوستند و کم کم به تعدادشان افزوده شد. این جمعیت برای کاروان های عبوری مکیان مزاحمت ایجاد می کردند. کار را به جایی رساندند که ابوسفیان نماینده ای به مدینه فرستاد و از پیامبر خواست این بند پیمان نامه را خط زده و هر تازه مسلمانی که از مکه قصد اقامت در مدینه دارد بتواند به مدینه مهاجرت کند. با حذف این بند، جوانانی که در میان راه مستقر بودند، به مدینه وارد شدند و این بندی که مسلمانان هنگام امضای آن بر پیامبر شوریده بودند و اعتراض می کردند با عنایت الهی که پیامبر وعده داده بود، حذف شد.

این پیمان نامه که به صلح حدیبیه مشهور است، پیروزی بزرگی برای مسلمانان به حساب آمد و سوره فتح یا مطلع "انا فتحنا لک فتحا مبینا" در این زمان نازل و در واقع مکه بدلیل اجرای مفاد این پیمان نامه فتح شد.

همانطور که ذکر شد، در یکی از بندهای صلح نامه آمده بود: مسلمانان و مشرکان می توانند با هر قبیله ای که می خواهند هم پیمان شوند. پس از امضای صلح نامه، مسلمانان با قبیله بنی خزاعه و مشرکان مکه با قبیله بنی بکر هم پیمان شدند. پس از چندی قبیله بنی بکر به قبیله بنی خزاعه حمله کرد که موجب شکستن پیمان صلح حدیبیه شد. ابوسفیان پس از اطلاع از شکستن پیمان توسط بنی بکر هم پیمان خودش، سریع خود را به مدینه رساند تا با پیامبر (ص) به گفتگو نشست و پیمان را مجدداً برقرار نماید که در این کار موفق نشد و بدون تجدید پیمان به مکه بازگشت.

پیامبر (ص) در رمضان سال هشتم دستور حرکت بدون اعلام مقصد صادر فرمود. مسلمانان حضرت را به مقصدی نامعلوم همراهی کردند. وقایعی در این سفر اتفاق افتاد که ذکر آن در این مجال نمی گنجد. پیامبر(ص) در نزدیکی مکه استقرار یافت. هنوز مکیان از حضور پیامبر مطلع نشده بودند. در شب استقرار دستور داد هیزم جمع کرده و به تعداد زیاد آتش روشن کنند. (در سنت های جنگی وقتی لشکر در محلی مستقر می شد، هر 10 نفر آتشی روشن می کردند و گرد آن می نشستند، هم غذا درست می کردند و هم در مدت کوتاهی از نور آن بهره مند می شدند. در این سنت هر شعله آتش نشان از 10 نفر داشت). پیامبر (ص) در آن شب دستور داد به تعداد خیلی زیاد آتش روشن کنند. ابوسفیان با دیدن آتش ها سراسیمه به محل آتش ها نزدیک شد. فکر می کرد طایفه بنی خزاعه حمله کرده اند. در بین راه عباس عموی پیامبر را دید. از او سوال کرد چه خبر است؟ عباس ماجرای را برای او بیان و ابوسفیان را برای ورود به کاروان مسلمانان دعوت کرد. ابوسفیان پذیرفت و به همراه عباس وارد اردوگاه مسلمانان شدند.

عباس خدمت رسول الله (ص) رسید و ماجرای حضور ابوسفیان را در میان گذاشت. حضرت فرمود پس از نماز صبح او را می بینم. ابوسفیان شب را در اردوگاه سپری کرد و عظمت و هماهنگی مسلمانان را بویژه در نماز جماعت صبحگاهی، از نزدیک مشاهده کرد. پس از نماز او را به خیمه پیامبر بردند تا خدمت رسول خدا (ص) رسید و مسلمان شد. حضرت او را به مکه فرستاد و فرمود به مردم مکه اطلاع بده اسلحه ها را بر زمین بگذارند. هر کس در حرم اجتماع کند در امان است، در خانه خود بماند در امان است و در خانه ابوسفیان برود در امان است. ابوسفیان به مکه آمد و ماجرا را برای مردم مکه بازگو کرد. مکیان سلاح را بر زمین گذاشتند و منتظر ورود مسلمانان شدند. پیامبر همراهان را به چهار دسته تقسیم کرد و برای هر گروه فرمانده ای منصوب کرد و دستور داد دست به شمشیر نمی برید و با شعار صلح و دوستی وارد مکه می شوید. یکی از گروه ها هنگام ورود شعاری سر داد "الیوم یوم الملحمه" امروز روز انتقام است! پیامبر (ص) تا شعار آنها را شنید، دستور داد: اینگونه شعار دهید "الیوم یوم المرحمه" امروز روز بخشش است. مسلمانان بدون برخورد وارد مکه شدند و پیامبر به مسجد الحرام وارد شد، طواف کرد و فرمود کلیددار کعبه بیاید و درب کعبه را باز کند. در کعبه باز شد. به همراه حضرت حضرت علی (ع) وارد کعبه شدند و بت های مستقر در مکه را بیرون ریختند و خانه وحدت را از بت های ساخت بشر خالی کردند.

پس از شکستن بت ها، پیامبر در آستانه درب کعبه ایستاد، سکوتی مردم مکه را گرفته بود. گویا صدای نفس مردم مکه به گوش نمی رسید. پیامبر (ص) سخن آغاز کرد. هر دستوری که صادر می فرمود اجرا می شد. پیامبر (ص) پس از حمد ثنای الهی و شکرانه پیروزی مکه خطاب به مردم مکه فرمود: "فادهبوا و انتم الطلقاء" بروید همه شما را آزاد کردم.

مورخین نوشته اند وقتی پیامبر به مردم مکه خطاب فرمود بروید همه شما آزادید، گویا یکبار دیگر زنده شدند و صدای نفس های آنان شنیده شد.

شهر مکه که در رمضان سال هشتم هجرت بدون جنگ و خونریزی فتح شد، نتیجه صلحی بود که در سال ششم هجرت در منطقه حدیبیه با مشرکان بسته شد.